

## درباره زندگی رفیق شهید فتح الله کریمی



چریک فدائی خلق، رفیق فتح الله کریمی در سال ۱۳۳۵ در یکی از روستاهای الیگودرز بنام "گندمینه" در یک خانواده روستایی متولد شد. به دلیل شرایط زندگی خانواده از همان بدو تولد، فقر و رنج ذاتی زندگی زحمتکشانش را با پوست و گوشت لمس نمود. به دلیل شرایط مالی پدرش اجباراً در دوران تحصیل، تابستان ها در مزرعه کار می کرد تا بتواند به درآمد خانواده کمک کند. رفیق فتح الله به رغم شرایط مالی خانواده که وی را مجبور به کار در تابستان ها می کرد، اما امکان یافت به تحصیلات خود ادامه دهد. او دوران دبیرستان و هنرستان را در اصفهان گذراند و در سال ۱۳۵۳ وارد دانشسرای عالی فنی بابل شد.

رفیق فتح الله که به دلیل شرایط زیست و معاش خانوادگی شناخت عینی ای از اوضاع و احوال کار و زندگی روستائیان کسب نموده بود، با مقایسه این شرایط با زندگی افراد مرفه و بی درد پرسش های بسیاری ذهن کنجکاوش را اشغال نموده بود که با ورودش به محیط دانشجویی به دنبال پاسخ به آنها بود. اتفاقاً در آن سال ها در دانشگاه ها و در جنبش دانشجویی بحث و گفتگو های زنده ای در ارتباط با شرایط فقر و فلاکت حاکم بر اکثریت آحاد جامعه جریان داشت و جریان غالب بر این بحث ها بیشتر تحت تاثیر مبارزات راهگشایانه چریکهای فدایی خلق ایران، گفتمان چپ و مارکسیستی بود. این واقعیت بستر مناسبی بود که می توانست پاسخگوئی سئوالات اساسی جوانانی چون رفیق فتح الله کریمی گردد. در آن مقطع، با رستاخیز سپاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه علیه رژیم سرکوبگر شاه توسط چریکهای فدائی خلق، فضای سیاسی جامعه کلا دگرگون شده بود و دانشجویان انقلابی دانشگاه ها در پاسخ به ندای این مبارزه، تظاهرات های پر شکوهی را سازمان داده و در سطح وسیعی از مبارزات چریکهای فدایی خلق حمایت می کردند. با توجه به این که گرایش بخش بزرگی از دانشجویان به چریکهای فدایی خلق و آرمان های سوسیالیستی و راه مبارزاتیشان بود، این امر به

طور طبیعی توجه رفیق فتح الله را به خود جلب نمود و وی را تدریجا پس از مطالعه مواضع چریکهای فدایی خلق به هواداری از این سازمان برانگیخت. در سال های دانشجویی، رفیق فتح الله فعالیت سیاسی خود را به عنوان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق گسترش داد و در مبارزات دانشجویی نقش فعال و پیشروئی را ایفاء نمود. رفیق فتح الله در سال ۱۳۵۶-۵۷ مدتی هم در کارخانه "ایران سویچ" تهران و یکی از کارخانه های شمال به کار مشغول شد. سرانجام پس از اتمام تحصیل در تیرماه ۱۳۵۷ به سربازی فرستاده شد. اما دوران سربازیش با گسترش انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ توأم گشت و به همین دلیل هم با توجه به اوضاع انقلابی ای که در جامعه ایجاد شده بود پس از دو ماه و نیم پادگان را ترک و از شهریور سال ۵۷ زندگی مخفی در پیش گرفت.

رفیق فتح الله در انقلاب توده ها برای استقلال (از قید امپریالیسم)، آزادی و به واقع جهت تحقق خواست های دموکراتیک و ضد امپریالیستی شان فعالانه شرکت داشت. در جریان همین انقلاب، وی طی عملیاتی در پنجم دی ماه ۱۳۵۷، دو خودروی ارتشی حامل ماموران حکومت نظامی را در حوالی دانشگاه تهران با نارنجک مورد حمله قرار داد. اما هنگامی که وی قصد خروج از منطقه را داشت، به رگبار گلوله مزدوران رژیم شاه بسته شد و به صف شهدای گرانقدر سازمان پیوست.

متأسفانه به دلیل ضربات دشمن و نفوذ اپورتونیسم در سازمان چریکهای فدایی خلق، این سازمان علیرغم همه جانفشانی های نیروهای صدیق سازمان چون رفیق فتح الله کریمی و به رغم اعتبار بزرگی که این سازمان در میان توده ها کسب کرده بود، قادر نشد به وظایف بزرگی که شرایط انقلابی آن سال ها در مقابلش گذاشته بود، پاسخ دهد و به همین دلیل هم امپریالیست ها به راحتی توانستند با علم کردن دار و دسته خمینی و پشتیبانی پشت پرده بی دریغ از آن، انقلاب مردم ما را به قول توده ها "ملا خور" کنند.

اما اگر انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ به دلیل فقدان رهبری انقلابی و فقدان رهبری طبقه کارگر به سرانجام نرسید، این درس را به کارگران و انقلابیون آموخت که در شرایط ایران بدون سازمانی کمونیستی در پیوند با کارگران و ستمدیدگان هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید. البته مسأله مهم چگونگی دست یابی به چنین سازمانی است که تجربه خونین جنبش مسلحانه در دهه پنجاه نشان داد که این مهم تنها در بستر مبارزه مسلحانه با دیکتاتوری ذاتی سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته امکان تحقق دارد. شکل گیری چریکهای فدائی خلق و تداوم مبارزات آنان در آن دهه خود مؤید این واقعیت است. در چنان بستری و تحت تأثیر رزم های مسلحانه چریک ها بود که انقلابیون شجاعی چون رفیق فتح الله کریمی نیز به نوبه خود به اعمال انقلابی علیه دشمن و به نفع توده ها دست می زدند و حاضر بودند تا در این راه بدون هیچ دریغی جان خود را نیز فدا کنند.

**باد رفیق فتح الله کریمی گرامی و راهش پر رهرو باد!**